

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره شانزدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۸۰ (پیاپی ۳۲)
(ویژه‌نامه علوم اجتماعی)

نابرابری‌ها و قشر بندی اجتماعی در ایران

دکتر عبدالعلی لهسایی زاده*
دانشگاه شیراز

چکیده

هدف مقاله حاضر نخست ارائه یک چارچوب نظری از شاخص‌های نابرابری اجتماعی در کشورهای پیرامونی است تا زمینه برای تعیین طبقات و افشار گوناگون اجتماعی در ایران فراهم آید. سپس با توجه به سنجه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، طبقات و تقسیمات داخلی آنها در ایران پس از انقلاب تشریح شده است. طبقات موجود در جامعه کنونی ایران عبارتند از: سرمایه داران، کارگران، طبقه متوسط، تولیدکنندگان مستقل، طبقه وابستگان، مالکان اراضی کشاورزی، کشاورزان سهم بر و مستأجر. امروزه در ساختار طبقاتی جامعه ایران، با پدیده‌ای جدید به نام پایگاه‌های طبقاتی چندگانه روبرو هستیم که از ترکیب طبقات بوجود آمده است. بعلاوه وجود پایگاه‌های طبقاتی چندگانه، تعیین پایگاه طبقاتی خالصی افراد با مشکل روبروست.

واژه‌های کلیدی: ۱- نابرابری اجتماعی ۲- قشر بندی اجتماعی ۳- طبقات اجتماعی.

۱. مقدمه

بحث نابرابری‌ها و قشر بندی اجتماعی، از حساسیت خاصی برخوردار است. یکی از دلایل عمده در این رابطه گستردگی و پیچیدگی تقسیم کار در جوامع نوین است. هرچه می‌گذرد، جوامع نوین با گروه‌های اجتماعی جدیدتری روبرو می‌گردند، لذا روابط بین گروه‌ها متنوع‌تر و در عین حال پیچیده‌تر می‌گردد.

به همین علت است که جامعه‌شناسان همیشه در اندیشه تبیین عوامل بوجود آورنده طبقات و اقشار اجتماعی بوده‌اند. در واقع، چون جوامع نوین در درون خود، عوامل گوناگون جدایی انسانها را در قالب گروههای اجتماعی می‌پروراندند، مطالعه این عوامل و حاصل آن، برای جامعه‌شناسان با اهمیت شده است.

در کشورهای پیشرفته جهان، بعلاوه اهمیت مسأله نابرابری و قشربندی اجتماعی، جامعه‌شناسان بزرگ با دیدگاههای مختلف به بررسی موضوع پرداخته‌اند. تالکوت پارسنز، با دیدگاه محافظه کارانه، اهمیت کارکردی نابرابری و در نتیجه قشربندی اجتماعی را بیان کرده است (پارسنز، ۱۹۷۰). آنتونی گیدنز، از زاویه تبیینات رادیکالی، نشان داده است که چگونه تضادهای موجود در جوامع نوین، باعث جدایی هر چه بیشتر طبقات اجتماعی از یکدیگر می‌گردد (گیدنز، ۱۹۷۳). عده‌ای نیز مانند رالف دارندورف با یک دیدگاه ترکیبی، سعی نموده نشان دهند که ضمن اجتناب ناپذیر بودن طبقات و قشربندی در جوامع نوین، بگونه‌ای می‌توان فاصله‌های طبقاتی را کاهش داد (دارندورف، ۱۹۵۹).

از آنجا که ساختار اجتماعی کشورهای پیرامونی با ساختار کشورهای پیشرفته مرکزی، ارتباط مستقیمی دارد و همین‌رابطه بر روی شکل‌گیری نابرابری‌های اجتماعی و در نتیجه ایجاد اقشار و طبقات گوناگون آن اثر گذاشته است، بررسی نابرابریها و قشربندی اجتماعی در جهان پیرامونی در رابطه با کشورهای پیشرفته مرکزی اهمیت یافته است. در همین رابطه، مطالعات جامعی، توسط جان تایلور (۱۹۷۹)، سمیر امین (۱۹۸۰) و جیمز پتراس (۱۹۸۱) صورت گرفته که در آن مطالعات سعی شده نخست پیوند بین ساختار اجتماعی کشورهای پیرامونی یا کشورهای پیشرفته تصویر گردد، و سپس طبقات و اقشار گوناگون جوامع پیرامونی در یک ساختار ترکیبی اجتماعی بیان گردد.

در ایران، بعلاوه ملاحظات سیاسی، جامعه‌شناسان همیشه طبقات و اقشار اجتماعی را در زمانهای گذشته بررسی کرده‌اند (اشرف و همکاران، ۱۳۷۴) و به وضعیت موجود طبقات اجتماعی کمتر اهتمام ورزیده‌اند. اگر مطالعاتی هم به زمان حاضر اختصاص یافته، تنها روی بخشی از جامعه، (مثلاً جامعه روستایی) (لهسایی‌زاده، ۱۳۷۲) یا طبقه‌ای خاص (برای مثال طبقه متوسط جدید) (ادیبی، ۱۳۵۸) صورت گرفته است. به همین لحاظ است که مطالعه حاضر می‌کوشد تصویری همه‌جانبه از طبقات و اقشار گوناگون در ایران امروزی ارائه دهد زیرا باور بر این است که بعلاوه عدم آرائه تعاریف جامع از طبقات اجتماعی نتوانسته‌ایم تاکنون گروههای اجتماعی را بصورت علمی و عملی در یک تصویر جامع طبقاتی نمایان سازیم.

هدف مقاله حاضر نخست آرائه چارچوب نظری از شاخصهای نابرابری اجتماعی در کشورهای پیرامونی است تا زمینه برای تعاریف طبقات و اقشار گوناگون اجتماعی در ایران فراهم گردد. سپس با استفاده از این شاخصها، تنوع طبقاتی در ایران معاصر به تصویر کشیده می‌شود

تا از این رهگذر، وسیله ای برای آمارگیریهای طبقاتی آینده فراهم گردد. این تصویر شامل مختصات طبقات و اقشار موجود در ساختار اجتماعی ایران است.

۲. چارچوب نظری

از نظر جامعه شناسی، انسانها در همه جوامع، بر پایه نقشهای اجتماعی و وظایف شغلی یا کاری، از یکدیگر تفکیک می شوند. هر چه جوامع، از نظر دانش فنی، پیچیده تر باشند، تقسیم کار بیشتری در آنها صورت می گیرد. از سوی دیگر، هرچه تقسیم کار بیشتری صورت گیرد، تفکیک اجتماعی بیشتری روی خواهد داد. تفکیک اجتماعی، بمنزله گامی برای ایجاد نابرابری و قشربندی اجتماعی است. تفکیک اجتماعی، شرایط را برای نابرابری و قشربندی اجتماعی فراهم می سازد.

نابرابری اجتماعی، وضعیتی است که در چارچوب آن، انسانها بطور مساوی به منابع با ارزش، خدمات و موقعیت های جامعه دسترسی ندارند. چنین نابرابری، هنگامی روی می دهد که افراد و گروهها، یکدیگر را درجه بندی و سپس ارزیابی کنند. اما از همه مهمتر اینکه نابرابری اجتماعی در رابطه با موقعیتهای متفاوت در ساختار اجتماعی بوجود می آید؛ در بیشتر موارد، به دو دلیل، نابرابری اجتماعی، از تفکیک اجتماعی ناشی می شود. از سویی به دلیل توانایی انسان در تفسیر پدیده ها و رویدادهاست که سرانجام، به ارزیابی وی بصورت "خوب"، "بد" و یا "ترجیحاً" می انجامد. بنابراین، ممکن است ویژگی های فردی و موقعیتهای به نقشهای متفاوت، بگونه ای نابرابرانه از فرادست، به فرودست درجه بندی شوند. در این زمینه، نابرابری اجتماعی به معنی "وجه" است. از سوی دیگر، ممکن است تفکیک اجتماعی، از دیدگاه نقشها، و موقعیت، برخی از افراد را در وضعیتی قرار دهد که دسترسی بیشتری به کالاها و خدمات با ارزش داشته باشند. در این راستا، نابرابری اجتماعی، به معنی دسترسی داشتن به امکانات مورد علاقه است. در اینجا، دیگر وجهه مورد نظر نیست و خود دسترسی، فرد را در رده بالاتر قرار می دهد. برای نمونه، در جوامع با تقسیم کار گسترده، کسانی که در موقعیت هماهنگ کنندگی یا سازماندهی کار دیگران قرار دارند، "اقتدار" بیشتری بدست می آورند. از چنین اقتداری، برای بدست آوردن پاداشهای بیشتر استفاده خواهد شد. همچنین، بدست آوردن کالاها و خدمات مازاد، خود، دریافت پاداش بیشتری خواهد بود. این مسأله، نتیجه مبادله ای نابرابر است که در جوامع رایج می باشد. هنگامی که فرد و یا افرادی، کنترل کننده چیزهای مورد نیاز دیگران باشند، می توانند درخواست کننده کالاها و خدمات بیشتری، در برابر عرضه کالاها و خدمات خود باشند.

از نظر جامعه شناسی، در تعیین طبقات اجتماعی، نکته اساسی این است که "چه کسی، چه چیزی را و چرا به دست می آورد؟" برای مشخص کردن برخی از سنجه های عینی در

تفاوت‌های طبقاتی در جوامع پیرامونی، باید سه سنجه مالکیت، قدرت و وجهه در نظر گرفته شود. به دیگر سخن، باید ساختهای اشتغال، قدرت بوروکراسی و مالکیت بر سرمایه‌ها مورد بررسی قرار گیرند. باید دید که چگونه فرصتهای زندگی انسانها در این ساختها رده بندی شده‌اند. پس از ترکیب رده بندی افراد در این ساختها، در واقع، قشر بندی جوامع پیرامونی نمایان خواهد شد.

مردم، در ساخت شغلی، براساس میزان مهارت رده بندی شده و برای بدست آوردن پاداشهای بیشتر (مانند درآمد) تلاش می‌کنند. بنابراین، بکارگیری ساخت شغلی، به معنی تأکید بر سازه‌های عینی طبقاتی است. رابطه طبقه با قدرت بوروکراسی در چارچوب اقتدار سازمان یافته نمود پیدا می‌کند. بطور کلی، در یک سازمان بوروکراتیک، تعداد افراد زیر دست یک نفر، مهم است. در یک نظام بوروکراسی باید درجه اقتدار را بر این اساس تعیین کرد که در رتبه بندی، چند نفر در بالا و پایین موقعیت ویژه‌ای قرار دارند. این طراحی درون سازمانی است، اما هنگامی که بخواهیم اقتدار بین سازمانی را بررسی کنیم، باید دید که چه سازمانی زیر نفوذ و کنترل چه سازمان دیگری است. بالاخره، موقعیت در ساخت مالکیت است که مهمترین تفکیک میان صاحبان ابزار و وسایل تولیدی و آنان که صرفاً نیروی کار خود را عرضه می‌کنند، بوجود آورده است. در رابطه با ساخت مالکیت، عده‌ای برای صاحبان وسایل کار می‌کنند و بایسته آنها کنترل نیروی کار سایرین است. عده‌ای نیز صاحب وسایل هستند و خود بر روی وسایل کار می‌کنند.

از ترکیب سه بعد شغلی، قدرتی و مالکیت، زمینه برای تشریح نابرابری و ایجاد طبقه‌های اجتماعی آماده می‌شود. اما باید توجه داشت که ساخت اجتماعی کشورهای پیرامونی، بعلاوه پیچیدگی خاصی که دارد، توجه به معیارهای دیگری را طلب می‌کند. این پیچیدگی ناشی از همجواری نظامهای ماقبل سرمایه‌داری با نظام سرمایه‌داری در یک مجموعه می‌باشد. به همین لحاظ، مالکیت فقط مالکیت وسایل تولیدی نیست، بلکه مالکیت‌های دیگری وجود دارد که عده‌ای را در رده‌های بالای جامعه قرار می‌دهد. همچنین قدرت فقط اقتدار در سازمان بوروکراسی نیست. منابع قدرت دیگری نیز وجود دارد که خارج از سازمان بوروکراسی و کاملاً در چارچوب روابط سنتی قرار می‌گیرند. و بالاخره باید اذعان داشت که وجهه اجتماعی در کشورهای پیرامونی صرفاً در رابطه با موقعیت شغلی نیست. افرادی در اجتماع زندگی می‌کنند که از وجهه بسیار بالایی برخوردار هستند، درحالی‌که در رابطه با طبقه بندی مشاغل نیستند.

و اما بعد از بیان این مقدمات، ارائه یک تعریف عینی از طبقه اجتماعی ضروری است. برای تعریف طبقه باید از تعریف یک بعدی نابرابری اجتناب ورزید. روابط اجتماعی در جوامع امروزی آنقدر پیچیده شده است که دیگر یک معیار نابرابری بهیچ وجه نمی‌تواند توجیه‌گر تفاوت‌های طبقاتی و قشربندی باشد، خواه این معیار پایگاه شغلی، خواه قدرت بوروکراتیک و یا

روابط مالکیت باشد. پس با توجه به این پیچیدگی، چگونه می توان طبقه را تعریف کرد. بطور کلی، با توجه به سنجه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یا به دیگر سخن، ابعاد متفاوت مالکیت، قدرت و وجهه، در اینجا طبقه، گروهی از افراد در نظر گرفته می شود که در منافع عینی مشترکی در نظام قشریندی اجتماعی، شریک هستند. در بیان طبقات اجتماعی نمی توان یکبار طبقات را براساس پایگاه شغلی، بار دیگر بر پایه قدرت اداری و بالاخره در رابطه با روابط مالکیتی بطور مجزا تعریف کرد، بلکه باید مجموعه معیارهای سه گانه عینی مالکیت، قدرت و وجهه در نظر گرفته شود و سپس طبقات اجتماعی و تقسیمات داخلی آنها را مشخص کرد. ضمناً هیچ نیازی نیست که حتماً طبقات را بصورت سلسله مراتبی بیان کنیم-گرچه برخی طبقات در ارتباط با یکدیگر بصورت فرادست و فرودست قرار دارند، آنچه باید صورت گیرد، نشان دادن تفاوت‌های طبقاتی انسانها در رابطه با سنجه‌های عینی است. برای بیان هر طبقه اجتماعی در ایران، سعی خواهد شد تا وضعیت هر طبقه در رابطه با سنجه‌ها و ابعاد مختلف، مشخص شود.

۳. طبقات و اقشار گوناگون در ایران

در ایران، بعلت همجواری نظامهای سنتی و نوین در یک مجموعه پیچیده، روابطی خاص وجود دارد که مشخص می کند چه کسی، چه چیزی را به چه دلیلی دریافت کند یا افراد و گروههایی با موقعیتهای ویژه، نفوذ بیشتری داشته باشند. و در نهایت اینکه عده‌ای بدلیل احراز جایگاههای خاصی، از احترام بیشتری نسبت به دیگران برخوردار باشند.

در طرح طبقاتی جامعه کنونی ایران، طبقات مختلف در درون خود نیز از گوناگونی برخوردار هستند. در این مقاله ابتدا هر طبقه اجتماعی بطور مشخص بیان می گردد و سپس تقسیمات درونی آن نمایش داده می شود. ضمناً سعی خواهد شد، رابطه هر طبقه با دیگر طبقات اجتماعی، نشان داده شود.

۱. ۳. طبقه سرمایه داران

سرمایه داران، کسانی هستند که صاحبان وسایل تولید می باشند و تنها نقششان در جامعه، سود سازی است. آنان از طریق استثمار نیروی کار یا گسترش فعالیت سرمایه های خود، بطور فزاینده‌ای سود سرمایه های خود را می افزایشند. سرمایه داران از طریق انباشت سودها، به حجم سرمایه های خود می افزایشند. افزایش سرمایه باعث افزایش قدرت، کنترل و وجهه برای سرمایه داران می گردد (ادواردز، ۱۹۷۸) این طبقه در ایران، مانند سایر کشورهای پیرامونی، از زمان نفوذ روابط سرمایه داری بوجود آمده است. اعضای این طبقه ابتدا کم، اما در اثر گسترش روابط سرمایه داری و مسلط شدن این رابطه در مملکت، امروزه بصورت یکی از طبقات مسلط اصلی (حداقل از نظر اقتصادی) درآمدند. بعلت پیوند روابط سرمایه داری در

ایران با سرمایه‌های خارجی، از ابتدا، این طبقه، یک طبقه وابسته بوده است. هر چه می‌گذرد میزان درگیر شدن این طبقه در نظام سرمایه‌داری جهانی بیشتر می‌گردد، لذا بر وابستگی آن افزوده می‌گردد. امروزه کلیه ارتباطات سرمایه‌داران در چارچوب بازار جهانی سرمایه‌داری صورت می‌گیرد و در واقع سرمایه‌داران ایرانی جزئی از طبقه سرمایه‌داران جهانی هستند. بهمین دلیل هر تغییر در عملکرد سرمایه‌داری جهانی، بر عملکرد سرمایه‌داران ایران اثر می‌گذارد.

سرمایه‌داران کنونی ایران را، صاحبان وسایل تولیدی (کارخانه‌ها، ماشین‌آلات، ابزار، مواد خام، زمین)، کالاها، خدمات، و یا سرمایه‌های مالی تشکیل می‌دهند. بطور کلی سرمایه‌داران ایران را می‌توان به پنج دسته اصلی: سرمایه‌داران صنعتی، سرمایه‌داران کشاورزی، سرمایه‌داران تجاری، سرمایه‌داران خدماتی و سرمایه‌داران مالی تقسیم کرد.

۳.۱.۱. سرمایه‌داران صنعتی: صاحبان صنایع سبک و سنگین هستند. اینان بعزت بکارگیری ماشین‌آلات ساخت خارج، از لحاظ دانش فنی کاملاً وابسته هستند. بسیاری از آنها نیز بلحاظ سرمایه هم، با سرمایه‌های خارجی شریک هستند که این خود گونه‌ای دیگر از وابستگی را برای آنها ایجاد کرده است.

۳.۱.۲. سرمایه‌داران کشاورزی: در ایران، به چند شکل فعالیت دارند. شکل‌های رایج آن، دهقانان سرمایه‌دار، صاحبان شرکت‌های زراعی و صاحبان کشت و صنعت‌ها هستند. اعضای اقشار مختلف این طبقه اجتماعی، به مقدار متفاوتی نیروی کار اجیر می‌کنند. برای نمونه تعداد کارگرانی که دهقانان سرمایه‌دار به کار می‌گیرند، از تعداد کارگران استخدام شده در کشت و صنعت کمتر هستند. این مسأله، بستگی به شاخص‌های مختلفی از جمله میزان ماشینی شدن کار آنها دارد.

۳.۱.۳. سرمایه‌داران تجاری: در ایران، تاجران عمده و یا کوچکی هستند که بایسته اصلی آنها، واردات و صادرات کالاهای خارجی و ایرانی است. اینان از قدیمی‌ترین سرمایه‌داران ایران و یکه تاز میدان مبادلات در بازار می‌باشند. ضمن اینکه به شدت تحت نفوذ نوسانات بازار جهانی کالاها قرار می‌گیرند و از سوی دیگر عاملی مؤثر در ایجاد نوسانات قیمت‌های بازار داخلی می‌باشند. سود عمده آنها ناشی از فعالیت سرمایه‌های آنهاست و برعکس سایر سرمایه‌داران، سود آنها وابستگی چندانی به میزان نیروی کار ندارد. سرمایه‌داران تجاری و بازرگانی در بازارهای سنتی و مدرن ایران در تیمچه‌ها و حجره‌های قدیمی و یا پاساژها و مغازه‌های جدید به شکل‌های حق العمل کاری و در بسیاری موارد بصورت‌های دلالی و واسطه‌گری به توزیع کالا مشغولند و در واقع با استفاده از یک سرمایه نامولد، شریان‌های پیکره بازار را در دست دارند و عملاً نفوذ شدیدی در اقتصاد مملکت دارند. متأسفانه بعزل گوناگون، جامعه از میزان درآمدهای

واقعی این افراد اطلاع کافی ندارد و به همین لحاظ است که تجزیه و تحلیل وضعیت آنها با مشکل روبروست.

۳.۱.۴. سرمایه داران خدماتی: آن دسته از صاحبان مؤسسه های خدماتی هستند که به علت گسترش شهرنشینی، صنعتی شدن و نظام اداری، در زمینه های نصب، تعمیر و نگهداری وسایل واحدهای صنعتی و خدماتی به فعالیت مشغول هستند. خدماتی را که این سرمایه داران ارائه می دهند، روز به روز از اهمیت بیشتری برخوردار می شود و جامعه وابستگی فزاینده ای نسبت به بایسته آنها پیدا می کند. تنوع فعالیتهای آنها بگونه ای است که همچون شبکه ای پیچیده در همه زمینه های زندگی روزمره ایران نفوذ خود را اعمال می کنند.

۳.۱.۵. سرمایه داران مالی: در ایران سرمایه داران مالی به دو صورت عمده بانکی و صرافی مشغول فعالیت هستند. امروزه در جامعه ما، بدون فعالیت این گونه سرمایه داران، در چارچوب نظام اقتصادی موجود، سایر فعالیتهای اقتصادی غیرممکن است. شبکه مبادلاتی آنچنان پیچیده شده است، که هیچ فعالیتی، از فعالیت شبکه های بانکی بی نیاز نیست. افزون بر اینکه فعالیتهای غیراقتصادی هم بشدت به کمکهای شبکه بانکی و صرافی وابسته شده است. نقش این سرمایه داران در ارتباطات خارجی بستگی مؤثر و بلحاظ رابطه تنگاتنگی که با شبکه های پولی جهانی دارند، تعیین کننده می باشد.

اگر بتوانیم سرمایه داران پیش از انقلاب را به دو دسته کلی سرمایه داران سنتی و مدرن تقسیم کنیم، در جریان انقلاب ۱۳۵۷، بعلاوت ارتباط بخشی از بازار با روحانیت و بویژه با رهبری انقلاب، می توان از نقش مؤثر بازاریان سنتی یاد کرد. اما سرمایه داران بخش مدرن، نقش و کارکرد مثبتی در بروز انقلاب نداشتند و بیشتر باید از آنها بعنوان نیروهای خنثی در بروز انقلاب نام برد. در حال حاضر، سرمایه داران نقش عمده ای در وضعیت اقتصادی مملکت ایفا می کنند و بطور مستقیم و غیرمستقیم در جریانات سیاسی مملکت به سهم خود مؤثر هستند.

متأسفانه در آمارگیری رسمی ایران، اعضای این طبقه بطور وضوح تعریف و مشخص نشده اند. تنها آماري که در مورد اعضای این طبقه موجود است، تحت عنوان کارفرمایان می باشد که در سطح کل کشور جمعاً ۵۲۸۰۰۰ نفر اعلام شده است که از این تعداد ۵۱۱۰۰۰ نفر مرد و ۱۶۰۰۰ نفر زن می باشند. ضمناً ۱۶۰۰۰ نفر مرد کارفرما در نقاط شهری و ۱۳۵۰۰۰ مرد کارفرما در نقاط روستایی ساکن می باشند و ۹۰۰۰ زن کارفرما ساکن شهرها و ۷۰۰۰ زن کارفرما ساکن روستاها می باشند. این افراد در گروههای عمده فعالیتی کشاورزی، شکار و جنگلداری (۲۳۰۰۰ نفر)، ماهیگیری (۱۰۰۰ نفر)، استخراج معدن (۱۰۰۰ نفر)، صنعت (۱۲۳۰۰۰ نفر)، تأمین برق، گاز و آب (۲۰۰۰ نفر)، ساختمان (۸۳۰۰۰ نفر)، عمده فروشی و خرده فروشی (۱۲۶۰۰۰ نفر)، هتل و رستوران داری (۸۰۰۰ نفر)، حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات (۲۰۰۰۰ نفر)، واسطه گریهای مالی (۱۰۰۰ نفر)، مستغلات، اجاره داری و فعالیتهای

کار و کسب (۹۰۰۰ نفر)، آموزش (۳۰۰۰ نفر)، بهداشت و مددکاری اجتماعی (۵۰۰۰ نفر)، سایر فعالیتهای خدمات عمومی و اجتماعی و شخصی (۸۰۰۰ نفر)، خانوارهای معمولی دارای مستخدم (۲۰۰۰ نفر) و بالاخره فعالیت های نامشخص (۱۱۰۰۰ نفر) سرمایه‌گذاری نموده‌اند (مرکز آمار ایران، ۸۷ - ۷۸ : ۱۳۷۶). در این آمارگیری، جمعیت کارفرمایان ایران ۳/۶ درصد شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر (جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر در ایران ۱۴۵۷۲۰۰۰ نفر است) مملکت اعلام شده که باتوجه به سطح توسعه ایران و گستردگی روابط سرمایه داری در فعالیتهای اقتصادی مملکت، به نظر می‌رسد که این درصد اصولاً برای تعداد سرمایه داران، صحیح نباشد و احتیاج به دقت بیشتری در تعیین سرمایه داران در سرشماریها باشد.

۲.۳. طبقه کارگران

با رواج سرمایه داری در ایران، کارگران بصورت طبقه‌ای اجتماعی، اهمیت خود را بدست آوردند. اعضای این طبقه بعلت کار کردن در یک نظام اقتصادی که جزیی از نظام اقتصادی جهانی است، مجبور به رعایت هنجارهای اجتماعی جهانی شده‌اند و از طرف دیگر کارفرمایان نیز بعلت ارتباط با ساختارهای اقتصادی جهانی باید حقوق اجتماعی این افراد را رعایت نمایند. لذا اعضای طبقه کارگر در ایران در حال حاضر جزیی از یک طبقه کارگر جهانی هستند. طبقه کارگر به افراد مزد بگیر می‌گفته می‌شود که بر وسایل تولیدی مالکیت نداشته، فقط نیروی کار خود را به فروش می‌رسانند. در واقع، کارگران، تولیدکنندگان مستقیم هستند، اما قسمت زیادی از مازاد تولید شده بوسیله آنها، در اختیار سرمایه داران قرار می‌گیرد. در این میان، فقط بخش کوچکی از این مازاد، بصورت دستمزد، نصیب خود کارگر می‌شود. چون در ایران، افراد دیگری وجود دارند که مزد بگیر و مالک وسایل تولید نیستند، اما کارگر به شمار نمی‌آیند، برای جلوگیری از بروز اختلال در تشخیص آنها، باید تأکید کرد که کارگران، اغلب کارهای فیزیکی و بدنی را انجام می‌دهند.

طبقه کارگر را می‌توان به سه شکل دسته بندی کرد. دسته بندی نخست، در رابطه با درجه مهارت شغلی است و آنها به سه دسته "کارگران ساده"، "کارگران نیمه ماهر" و "کارگران ماهر" تقسیم شده‌اند. دسته بندی دوم در رابطه با بخش اقتصادی است که کارگر در آن مشغول به کار است، براین اساس، سه دسته "کارگران صنعتی"، "کارگران کشاورزی" و "کارگران خدماتی" وجود دارد. بالاخره دسته بندی سوم در ارتباط با تعلق مکانی کارگر است. در این زمینه، "کارگران بومی" و "یا" "کارگران غیربومی" هستند. بطور کلی، کارگران ماهر از وضع بهتری نسبت به کارگران ساده برخوردارند. کارگران صنعتی در شرایط و موقعیت برتری نسبت به کارگران کشاورزی و خدماتی به سر می‌برند. کارگران بومی از امتیازات بیشتری نسبت به کارگران غیربومی استفاده می‌کنند.

در ایران طبقه کارگر، موقعیتهای رو به پایین ساختار شغلی را به خود اختصاص داده است. در مؤسسات اقتصادی، از لحاظ رده بندی شغلی، بین کارگران سلسله مراتب دیده می شود. از نظر جایگاه در اقتدار اداری، اعضای این طبقه، پائین ترین موقعیت را دارند، از رده های بسیاری دستور می گیرند، اما خود به هیچ رده ای دستور نمی دهند. بطور کلی، کارگران، جایگاه مهمی در ساختار تملکی ندارند، اما، در سالهای اخیر حدود ۲۱ میلیون سهم از سهام کارخانه ها به کارگران واگذار شده است^۶ (ایران، ۱۳۷۴).

اغلب تحقیقات اجتماعی در مورد انقلاب ایران نشان داده اند که نقش کارگران ایران در به ثمر رسیدن انقلاب ۱۳۵۷ در بین دیگر طبقات اجتماعی بسیار شاخص بوده است. اعتصابات کارگری و تعطیل نمودن خطوط تولید در جریان انقلاب توسط کارگران، گواهی بر این ادعاست. در حال حاضر، کارگران بعلت نفوذی که در جامعه دارند، توانسته اند از لحاظ صنفی کفه ترازوی قوانین کار را تا حدودی به نفع خود سنگین نمایند، گرچه هنوز تا رسیدن به وضعیت استانداردهای جهانی، فاصله زیادی دارند. از لحاظ سیاسی، هنوز کارگران ایران همانند نیروی کارگری غرب سیاسی زده نشده اند.

طبق بررسی های رسمی وزارت کار و امور اجتماعی در خصوص بودجه خانوار کارگری ۵ نفره در سال ۱۳۷۲، ارقام حاصل از بررسی متوسط درآمد و هزینه خانوار و مقایسه آن با سبد حداقل هزینه در کل کشور (۴۱۶۵۰۳ ریال) حاکی از اختلاف فاحش بین مقادیر ریالی آنهاست. بنحوی که علیرغم وجود یک تعادل نسبی بین متوسط درآمد (۲۸۳۱۴۵ ریال) و هزینه خانوار (۳۰۹۵۵۰ ریال) که نسبت آن در کل کشور حدود ۹۱٪ است، این نسبت در مورد سبد حداقل هزینه زندگی فقط ۶۸٪ می باشد. بعبارت بهتر، متوسط درآمد واقعی خانوارهای ۵ نفره در کل کشور فقط ۶۸٪ از میزان سبد هزینه را تأمین می کند که به معنی ۲۳٪ کسری متوسط درآمد ماهانه خانوار نسبت به سبد حداقل است. این وضعیت بصورت قاعده ای پایدار مبتنی بر روابط نامعقول میان بودجه خانوار و سبد حداقل هزینه، تأثیر تعیین کننده ای در معیشت خانوارهای کارگری دارد (وزارت کار و امور اجتماعی، ۲۷: ۱۳۷۲).

متأسفانه در آمارگیریهای رسمی مملکتی، جایگاه ویژه ای به آمار کارگری داده نشده است. برای نمونه، در سالنامه های آماری کشور، در تقسیم بندی مربوط به شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر برحسب نقاط شهری و روستایی، تنها قلمی که مربوط به طبقه کارگر می شود، بصورت مزد و حقوق بگیران بیان شده که این قلم ممیز تعداد کارگران نمی باشد، بلکه به علت ماهیت تقسیم بندی، شامل تمامی افراد حقوق بگیر غیرکارگر (مثلاً کارمندان) هم می شود. در نتیجه می توان ادعا کرد که هنوز یک آمار رسمی صحیح در مورد کل کارگران ایران، براساس یک تعریف جامع و مانع از طبقه کارگر، وجود ندارد. در همین رابطه، باید آمار تفکیک یافته براساس تقسیم بندیهای مختلف ارائه گردد. در ارائه آمار تفکیک یافته براساس تقسیم بندی سه گانه که در بالا

ذکر شد، بعلت وجود کارگران خردسال در فعالیتهای مختلف اقتصادی که بصورت غیررسمی شاغل هستند و همچنین وجود کارگران بی مزد، باید تقسیم بندی خاصی هم به این دو دسته از کارگران موجود در ایران، اختصاص داده شود. باید دقیقاً مشخص شود که چه تعداد از کل مزد و حقوق بگیران (۷۵۸۵۰۰۰ نفر) را در سطح مملکت، کارگران تشکیل می‌دهند (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶).

مرکز آمار ایران، براساس تقسیم بندی سه گانه بخشهای اقتصادی، تعداد کارگران را ۳۲۷۰۰۰ نفر مزد و حقوق بگیر در بخش خصوصی، ۴۲۵۸۰۰۰ نفر را در بخش عمومی و ۵۷۰۰۰ نفر را در بخش تعاونی اعلام کرده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶). بعبارت دیگر ۵۲ درصد از شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر را مزد و حقوق بگیران تشکیل می‌دهند. تنها در یک قسمت، براساس آمارگیری از نیروی انسانی، مرکز آمار ایران تعداد کارگران ساده را بطور مجزا اعلام نموده که ۱۹۳۱۰۰۰ نفر می‌باشند و از این تعداد ۱۸۴۷۰۰۰ نفر مرد و ۸۴۰۰۰ نفر زن هستند که ۹۹۰۰۰۰ نفر مرد و ۳۲۰۰۰ نفر زن در نقاط شهری و ۸۴۳۰۰۰ نفر مرد و ۴۹۰۰۰ نفر زن در نقاط روستایی زندگی می‌کنند (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶).

۳.۳. طبقه متوسط

در پی گسترش صنعت، نظام اداری و نظام سرمایه داری در ایران، طبقه‌ای نوین و گونه‌گون ایجاد شد که به شدت در حال گسترش است. از لحاظ شکل‌گیری این طبقه، در رابطه با صنعت، بین طبقه کارگر و سرمایه‌دار می‌باید گروهی باشد که بتواند نقش رابط را ایفا نماید، زیرا با پیچیده شدن صنعت، از یک طرف مسائل فنی را سرمایه‌داران نمی‌توانند بی‌واسطه، به کارگران منتقل نمایند، لذا مهندسان بعنوان یک گروه اجتماعی ظاهر شدند. از طرف دیگر، کنترل مسائل اجتماعی - اقتصادی پیچیده بین کارفرمایان و کارگران در بخش صنایع، نیاز به مدیران را روزبه‌روز نمایان‌تر ساخت. در رابطه با نظام اداری، نظارت اجتماعی بر جوامع امروزی نیاز به یک سازمان بوروکراتیک عریض و طویلی دارد تا بتواند بین نیازهای در حال گسترش افراد جامعه هماهنگیهای لازم را ایجاد کند. برای این منظور نظام اداری با سلسله مراتبی شدید از مدیران و کارمندان تشکیل شد و به رتق و فتق امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... پرداخت. و بالاخره در رابطه با نظام سرمایه‌داری، تشکیل و گسترش روزافزون واحدهای توزیع کالا و خدمات در دنیای سرمایه داری، یک نیاز اجتناب ناپذیر به مدیران و فروشندگان در فروشگاههای بزرگ، متوسط و کوچک را ایجاد نمود. فروشندگان در واقع بنوعی کارمندان بخش بازار سرمایه داری هستند.

اعضای طبقه متوسط، معمولاً فروشنده نیروی کار خود هستند، تولید کننده مازاد اقتصادی نیستند و کلاً خریدار نیروی کار نمی‌باشند. در این طبقه، چهار قشر اصلی روشنفکران، حرفه‌ایها، مدیران و کارمندان قرار دارند. بیشتر اعضای این طبقه، از لحاظ وضعیت شغلی، چه

در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی، از موقعیت متوسط و بالایی برخوردار هستند. این امر بسبب پیچیدگی و مهارت شغلی آنهاست که در گستره پهنآوری از مشاغل بالا تا مشاغل متوسط قرار دارند. از نظر اقتدار در نظام اداری، در یک دامنه متوسط و رو به بالا قرار گرفته‌اند، بطوری که قشر مدیران دستور دهنده رده بالا و سایر اقشار در حد متوسط اقتدار بوروکراسی قرار دارند. بالاخره، از لحاظ ساختار تملکی، میزان مالکیت اعضای طبقه متوسط بر وسایل تولید اصلی، در بعضی از اقشار (مثلاً کارمندان) صفر، در اقشاری همچون روشنفکران و حرفه‌ایها متوسط، و در قشر مدیران گرچه بایسته اصلی آنها کنترل بر وسایل تولید است، اما در مواردی نسبتاً زیاد است.

روشنفکران ایران یک قشر اجتماعی گسترده‌ای هستند که بلحاظ تحصیلات در یک دامنه متنوع قرار دارند و مشغول به کارهای متفاوتی می‌باشند. بسیاری از آنها بصورت انفرادی شاغلند و تعدادی نیز کارگزاران بخش خصوصی و یا دولتی هستند. در یک تقسیم‌بندی می‌توان آنها را به دو دسته سنتی و نوین تفکیک کرد. در تقسیم‌بندی دیگر، می‌توان آنها را به سه دسته هواداران فرهنگ غربی، مخالفان فرهنگ غربی، و بالاخره تجدیدنظر طلبان نسبت به فرهنگ غربی، تقسیم کرد. بسیاری از روشنفکران ایرانی (از هر دسته)، در ساختار حکومتی مشارکت دارند و جزئی از پیکره نظام اداری دولتی می‌باشند. بایسته اصلی روشنفکران ایران، بالا بردن سطح آگاهیهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اعضای جامعه است. برای این منظور روشنفکران قبل و بعد از انقلاب بوسیله سخنرانیها، نوشتار و شرکت در فعالیتهای گوناگون سعی در روشن نمودن ذهن مردم نسبت به جریانات موجود در جامعه نموده‌اند. لذا روشنفکران در پدیده‌هایی همچون انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نقش مؤثری داشتند و گواه بر این ادعا به زندان افتادن تعداد قابل توجهی از آنها قبل از انقلاب است. در شرایط فعلی روشنفکران بعنوان نیروی اجتماعی نقاد در جامعه مطرح هستند. متأسفانه این قشر مهم اجتماعی، بلحاظ آماری در ایران مورد توجه قرار نگرفته و هیچگونه آمار واضح و روشنی پیرامون آنها وجود ندارد.

حرفه‌ایها دومین قشر از طبقه متوسط هستند که از افراد تحصیلکرده با مدرک لیسانس به بالا تشکیل یافته‌اند. کلیه دکترها، فوق لیسانس‌ها، مهندسان، وکلا و بسیاری دیگر از افراد در این قشر اجتماعی قرار دارند. بدلیل متخصص بودن، جامعه نیاز مبرمی به آنها دارد، لذا با پیچیده تر شدن ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران، استفاده از دانش‌های فنی برتر، نقش حرفه‌ایها، روزبه‌روز، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. کارکرد حرفه‌ایها در جامعه ایران انجام امور کاملاً تخصصی است و در واقع تقسیم کار شدید در جامعه، باعث گردیده تا آنها به کارهای خاصی بپردازند و تقریباً می‌توان گفت بایسته تک بعدی دارند و معمولاً بیشتر به وظیفه ویژه‌ای که به آنها محول شده است، می‌اندیشند. از لحاظ سیاسی - اجتماعی، در حال حاضر حرفه‌ایها بیشتر سعی می‌کنند که در چارچوب نظام موجود در پیکره قانونگذاری (مجلس

شورای اسلامی، شوراهای اسلامی شهر، انجمن‌ها، کانون‌ها و ... وارد شده و از طریق رسمی در اصلاح جامعه سهیم و مؤثر باشند. معمولاً حرفه‌ایها از وجهه اجتماعی بالایی برخوردار هستند، گرچه سطح درآمدی همه آنها بالا نیست.

از لحاظ آمارگیری، آمار استاندارد در مورد حرفه‌ایها وجود ندارد. برای نمونه، مرکز آمار ایران، در سرشماری جمعیت سال ۱۳۷۵، کارکنان مشاغل علمی، فنی و تخصصی را ۱۲۶۳۳۴ نفر (۸/۶۷ درصد) اعلام کرده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶). این رقم بصورت بسیار کلی است و بطور دقیق نشان نمی‌دهد که چه گروههایی را در بر گرفته است. در این رابطه باید بطور مشخص آمار تفکیک یافته‌ای از حرفه‌ایها در زمینه‌های مختلف عرضه گردد. برای مثال، در یک تقسیم بندی از حرفه‌ایهای مراکز آموزش عالی، توزیع تعداد و درصد کادر آموزشی برای سال تحصیلی ۷۴-۱۳۷۳ به تفکیک عناوین استادی، دانشیاری، استادیار، مربی و مربی آموزشیار عرضه شده است (رجوع شود به جدول شماره ۱) (مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۷۵). اینگونه آمارها می‌تواند در همه سطوح جامعه تهیه و در دسترس همگان قرار گیرد تا از تواناییهای این قشر مؤثر در توسعه جامعه، نهایت استفاده گردد.

جدول ۱

توزیع کادر آموزشی مراکز آموزش عالی در سال تحصیلی ۷۴-۱۳۷۳

جمع کل	کادر هیات علمی					شرح
	مربی آموزشیار	مربی	استادیار	دانشیار	استاد	
۲۴۲۴۵	۲۲۵۰	۱۱۴۲۰	۸۱۹۴	۱۶۹۵	۸۹۵	تعداد
۱۰۰	۶/۲	۴۷	۳۶/۵	۶/۷	۳/۶	درصد

منبع: (مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۴۱۵: ۱۳۷۵)

سومین قشر از طبقه متوسط در ایران، قشر 'مدیران' است. مدیران را در ایران به چهار گروه عمده می‌توان تقسیم نمود: مدیران بخش اقتصادی، مدیران بخش سیاسی، مدیران بخشهای فرهنگی - اجتماعی، مدیران بخش نظامی یا افسران ارشد. مدیران در ایران، از نظر وجهه اجتماعی، در سطح بالایی قرار دارند. از لحاظ اقتدار، در سازمانهایی که به کار مشغولند، از قدرت رسمی بالایی برخوردارند. در بعضی از گروهها (مانند افسران ارشد و تیمساران) این اقتدار سازمانی در بالاترین سطح برای آنها وجود دارد. از نظر اقتصادی، مدیران، معمولاً دستمزدهای زیادی دریافت می‌کنند. برخی از مدیران بخشهای اقتصادی و سیاسی، علاوه بر دستمزد، مالکیت بر سهام واحدهای اقتصادی دارند و در نتیجه، نفوذشان نسبت به سایر مدیران بیشتر است. مرکز آمار ایران، در سرشماری جمعیت ۱۳۷۵، تعداد کل مدیران کشور را

۳۲۴۶۴۳ نفر اعلام کرده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶) این رقم، شامل افسران ارشد و تیمساران نمی شود. البته به نظر می رسد که تعداد مدیران در بخشهای چهارگانه بیش از این مقدار باشد و نیاز به یک آمارگیری دقیق تر در این زمینه است.

کارکرد سیاسی - اجتماعی مدیران در رابطه با بروز انقلاب اسلامی تا حدودی خنثی و یا منفی بوده است زیرا در مرحله به ثمر رسیدن انقلاب، مدیران عمدتاً پیرو حفظ وضع موجود بودند و انقلاب را آسیبی برای جامعه می دانستند. اما با پیروزی انقلاب و تعویض کادر مدیریت در اغلب ادارات و سازمانها، در حال حاضر اکثر مدیران بخش دولتی بایسته اصلی خود را اجرای کلیشهای بخشنامه های وزارتی و اشاعه شعائر مذهبی در ادارات تابعه می دانند، در حالیکه مدیران بخش خصوصی عمدتاً در اندیشه افزایش بهره‌وری واحدهای تحت نظارت خویش می باشند و سعی می کنند در امور سیاسی کمتر دخالت کنند. امروزه مدیران بخش خصوصی سعی می کنند خود را از لحاظ معلومات مدیریتی به سطح استاندارد مدیران در اقتصاد جهانی برسانند.

از لحاظ کمی، مهمترین قشر طبقه متوسط در ایران، قشر "کارمندان" است. بدلیل گسترش نظام اداری در ایران، که خود، زائیده گسترش روابط صنعتی و سرمایه داری است، این قشر در حال افزایش دائمی است. اعضای این قشر، هم در بخش خصوصی و هم در بخش دولتی، در زمینه های خدماتی کار می کنند و وابستگی بخشهای صنعتی، تجاری و مالی به آنها بسیار زیاد است. بخشهایی مانند آموزش و پرورش و ارتش، صد درصد، به این قشر وابسته است. میزان تحصیلات آنها، بین دیپلم دبیرستان و لیسانس دانشگاه است. در همین رابطه در نظام اداری از لحاظ اقتدار در سطح میانه قرار دارند. از نظر دستمزد، درحد متوسط هستند، اما بسیاری از آنها از کارگران ماهر، دستمزد کمتری دریافت می کنند. در سازمان نظام اداری، شدیداً به صورت سلسله مراتبی قرار گرفته اند. وجهه اجتماعی متوسطی دارند، اما تقریباً هیچگونه مالکیتی بر وسایل تولیدی ندارند. در مجموع، از لحاظ مالی، وضع مناسبی ندارند، گرچه، گردانندگان اصلی نظام اجتماعی هستند و نظام، بدون کارکرد آنان، فلج خواهد بود. کارکرد سیاسی - اجتماعی کارمندان در بروز انقلاب و در شرایط فعلی جامعه نه حالت محافظه کارانه و نه رادیکال دارد. از یک سوی، اینان بعزت متوسط و پایین بودن سطح دستمزدشان، خواهان تغییرات در شرایط اقتصادی کنونی هستند. اما از سوی دیگر به علت وابستگیهای فرهنگی - اجتماعی، پیرو حفظ فرهنگ رایج جامعه هستند. از لحاظ سیاسی، برخی در کشاکشهای سیاسی شدیداً وارد می شوند، در حالی که عده ای نسبت به جریانات سیاسی خود را کنار کشیده اند. در آمارگیری رسمی ۱۳۷۵، تعداد کل کارمندان را تحت عنوانهای کارمندان امور اداری و دفتری (۶۱۴۰۳۷ نفر)، کارکنان خدماتی، فروشندگان فروشگاهها و بازارها (۱۴۰۳۷ نفر) اعلام نموده که جمعاً (۲۰۹۴۳۷۰ نفر) می باشند که بعبارت

دیگر ۱۴/۳۷ درصد شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر مملکت است (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶). البته این مقدار شامل افسران نیروهای نظامی نیست.

همانطور که ملاحظه می‌گردد، طبقه متوسط از گستردگی برخوردار است، و اقشار متنوعی دارد. هم بلحاظ کمی و هم بلحاظ کیفی از اهمیت بالایی برخوردار است، اما متأسفانه بعضی از اقشار آن از لحاظ درآمدی، در وضعیت نامناسبی به سر می‌برند. میزان سواد، سطح آگاهی، وجهه و احترام اجتماعی اعضای این طبقه باعث می‌گردد که فشارهای مالی را بهر شکلی تحمل کنند و در واقع ظاهر زندگی خود را بهتر از واقعیت زندگیشان نشان دهند. در مجموع باید اذعان کرد که در حال حاضر، جامعه، پاداش متناسب با زحمت این طبقه صدیق را، به اکثریت اعضای این طبقه نمی‌دهد.

۳.۴. طبقه تولید کنندگان مستقل

تولید کنندگان مستقل در ایران، اشخاصی هستند که صاحب وسایل تولیدی یا خدماتی خود هستند، برای خود کار می‌کنند و معمولاً از نیروی کار دیگران استفاده نمی‌کنند و اگر هم از نیروی کار دیگران استفاده کنند، در سطح بسیار محدود است. تولید کنندگان مستقل، درگیر تولید کالا، محصولات و یا خدمات هستند. محل فعالیت آنها شهرها، روستاها و حتی در میان کوچ نشینان است. این طبقه اجتماعی، یک طبقه انتقالی است که از پنج قشر اصلی تشکیل شده است: "اهل جِزف"، "خدمات چیان"، "مغازه داران"، "دهقانان"، و "دامداران مستقل کوچ‌نشین". تولید کنندگان مستقل، وجهه اجتماعی متوسطی دارند. چون در نظام اداری قرار ندارند، لذا اقتدار هم ندارند، اما بعزت ساختار سیاسی مملکت، از قدرت سیاسی نسبتاً مناسبی برخوردار هستند.

"اهل جِزف" آن دسته از تولید کنندگان شهری، روستایی یا عشایری هستند که به تولید کالاهای گوناگونی مشغول بوده و معمولاً کالاهای خود را در بازار سرمایه‌داری مبادله می‌کنند. عمدتاً براساس تقاضاهای بازار، کالاهای خود را تولید می‌کنند، در نتیجه تحت تأثیر شدید نوسانات بازار هستند. برخی از آنها در کارگاههای خود، تعداد محدودی کارگر را به کار می‌گیرند. تولید برخی از کالاها تقریباً در انحصار آنها می‌باشد، لذا بازار نیز وابسته به آنها می‌باشد. از سوی دیگر، در تولید بعضی از کالاها، توان رقابت با تولیدات انبوه سرمایه‌داری را ندارند، لذا در این رابطه مجبور به تحمل فشارهایی هستند.

"خدمات چیان" انواع خدمات را بطور مستقل در جوامع شهری، روستایی و عشایری عرضه می‌کنند. بدلیل گستردگی مصرف انواع کالاهای ساخته شده صنعتی، نیاز به خدمات عرضه شده این قشر افزایش یافته است. خدمات چیان شهری، بیشتر، خدمات نوین را ارائه می‌دهند، در حالی که خدمات چیان روستایی و عشایری عمدتاً، خدمات سنتی را عرضه می‌کنند. برخی از خدمات چیان شهری بدلیل اهمیت خدماتشان، از درآمد بالایی برخوردار هستند. در مقابل،

خدمات چیان روستایی و عشایری، درآمد پایینی دارند. تقریباً می‌توان ادعا کرد که همه اعضای جامعه بنحوی با اعضای این قشر تماس دارند، لذا از اهمیت بالایی از لحاظ کارکردی برخوردار هستند.

مغازه داران در ایران، کالاهای ساخته شده توسط واحدهای اقتصادی گوناگون را به جامعه عرضه می‌کنند. مغازه داران بدو صورت نوین و سنتی وجود دارند. گروه نخست، عرضه کننده کالاهای ساخت کارخانه ها و واحدهای صنعتی امروزی، و دومی، ارائه کننده کالاهای محصولات تولید شده در واحدهای اقتصادی سنتی می‌باشند. بخریبی می‌توان سه گروه کم درآمد، میانه درآمد و پردرآمد را در میان آنها تشخیص داد. برخی از آنها یک تا چند شاگرد استخدام می‌کنند، که این امر آنها را در جرگه سرمایه داران قرار نمی‌دهد. کلاً مغازه داران عامل توزیع کالا و محصولات در جامعه هستند، لذا بازوی نظام سرمایه داری می‌باشند. مغازه داران، بعلت گستردگی فعالیتشان و وابستگی شدید جامعه به اینگونه فعالیتها، می‌توانند در حرکتهای سیاسی مؤثر باشند. بهمین علت، دولت‌مردان همیشه سعی می‌کنند که باعث تحریک مغازه داران نشوند.

دهقانان صاحبان قطعه زمین و ابزار کشاورزی خود هستند که با استفاده از نیروی کار خود و اعضای خانوار، به تولید محصولات کشاورزی مشغولند. نه کسی را استثمار می‌کنند و نه بوسیله کسی استثمار می‌شوند. در شرایطی خاص (مثلاً هنگام برداشت محصول) تعداد محدودی کارگر روزمزد برای مدتی محدود، اجیر می‌کنند. در ایران، سه گروه دهقان مستقل وجود دارد که این گروه بندی براساس مقدار زمین و در نتیجه درآمد است: دهقانان خرده پا، دهقانان متوسط و دهقانان غنی. دهقانان خرده پا عمدتاً تولید معیشتی دارند، دهقانان متوسط برای مصرف شخصی و بازار تولید می‌کنند، و دهقانان غنی، عمدتاً برای بازار تولید می‌کنند. قشر دهقانان، از مهمترین اقشار تولید کنندگان مستقل و حتی مهمترین قشر در نظام قشربندی ایران می‌باشند زیرا بار تولید مواد غذایی جامعه بر دوش آنهاست. با توجه به فشاری که بر این قشر زحمتکش در رابطه با مبادله در بازار وارد می‌آید، به نظر می‌رسد که دولت باید یک فکر اساسی در مورد فروش محصولات تولید شده توسط دهقانان بکند تا در نهایت با کوتاه کردن دست واسطه‌گران، جریان تولید و فروش هم به نفع دهقانان و هم به نفع مصرف کنندگان بشود.

دامداران کوچک نشین تولید کنندگان مستقلی هستند که صاحب تعدادی گاو، گوسفند، شتر و یا بز می‌باشند. معمولاً اندازه گله آنها طوری است که توسط خود یا فرزندان اداره می‌شود. اعضای این قشر، هم برای مصرف شخصی و هم برای بازار تولید می‌کنند. از نظر درآمدی وضع نسبتاً خوبی دارند زیرا از عرضه کنندگان اصلی گوشت کشور می‌باشند. با این

حال، چندان مورد توجه دست اندرکاران دولتی نمی‌باشند. شرایط سخت زندگی کوچ نشینی، آنها را بسیار مقاوم بار آورده و از سازگارترین اقشار با شرایط طبیعی و اقتصادی هستند. در مجموع اقشار گوناگون تولیدکنندگان مستقل از لحاظ سیاسی - اجتماعی محافظه کار می‌باشند زیرا تغییرات رادیکال در ساختارهای اقتصادی را به نفع خود نمی‌بینند لذا پیرو حفظ وضع موجود می‌باشند. بهمین لحاظ است که در حال حاضر بیشتر خواهان تثبیت وضع موجود هستند و بدنبال این مسأله می‌باشند که در چارچوب نظام اقتصادی - سیاسی کنونی جریانات اجتماعی بگونه‌ای تنظیم شود که ایجاد اشکال در فرآیند زندگی آنها ننماید.^۲

تنها آمار رسمی که در مورد طبقه تولید کنندگان مستقل وجود دارد، تحت عنوان "کارکنان مستقل" در آمارگیری ۱۳۷۵ به تعداد ۵۱۹۸۹۹۱ نفر (۳۶ درصد شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر) است که متأسفانه دقیقاً معلوم نیست چه گروهها و اقشاری در این مقوله جای گرفته‌اند. آنچه در این رابطه لازم و ضروری به نظر می‌رسد، تعیین اقشار و گروههای تشکیل دهنده این طبقه اجتماعی به تفکیک است. مرکز آمار ایران در یک سطح کلی، توزیع مکانی آنها را از لحاظ نقاط شهری و روستایی به تفکیک جنس چنین بیان کرده است: در نقاط شهری ۲۴۰۹۰۰۰ نفر مرد و ۱۲۶۰۰۰ نفر زن و در نقاط روستایی ۲۴۴۰۸۰۰۰ نفر مرد و ۲۱۹۰۰۰ نفر زن (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶). علت تأکید ورزیدن بر آمار تفکیکی این است که اقشار مختلف این طبقه، کارکردهای متفاوتی دارند و در مناطق سکونتی متفاوتی مشغول فعالیت هستند. لذا آگاهی مجزا از کمیّت هر قشر می‌تواند برای برنامه ریزان اجتماعی، مفیدتر باشد.

۵.۳. طبقه وابستگان

طبقه وابستگان در ایران، به افرادی گفته می‌شود که دارای شغلی نیستند و درآمد آنها، بوسیله افراد یا مؤسسه‌هایی تأمین می‌شود. اینان، در مجموعه طبقاتی، از گوناگونی قشربندی برخوردار هستند. برخی از اقشار آن هیچگاه اشتغالی نداشته‌اند، درحالی که قشرهایی دیگر، مدتی مشغول به کار بوده‌اند، اما هم اکنون بیکار هستند. این طبقه اجتماعی، از لحاظ وجهه، قدرت و مالکیت در پایین‌ترین رده اجتماعی قرار دارد، در مجموع می‌توان آنها را به سه قشر مجزا تقسیم کرد: لومهن‌ها^۱، بردگان خانگی^۲، و وابستگان خانوادگی^۳.

"لومهن‌ها" کسانی هستند که معمولاً بیکار بوده و از طریق تکدی، دزدی یا باجگیری، امرار معاش می‌کنند. در حال حاضر در جامعه ما تعداد گدایان و دزدان کم نیستند، اما پس از انقلاب اسلامی، تعداد باجگیران کاهش یافته است. این قشر بطور کلی زندگی انگلی داشته و اغلب از طریق کارهای خلاف روزگار می‌گذرانند. وجود این قشر، سلامت جامعه را به خطر انداخته و یکی از مشکلات اجتماعی جامعه ایران است. بسیاری از افراد در این قشر، به‌کاران دائمی هستند و تعدادی نیز برای مدتی به‌کاری مشغول بوده‌اند.

بردگان خانگی^۳ کسانی هستند که در خانه افسراد، انجام کارهای خانگی (غذا پختن، نگهداری از کودکان، تمیز کردن منزل، خرید نیازمندیها، ارائه خدمات در مهمانی و ...) را به عهده دارند و در مقابل خدمات انجام داده، غذا، پوشاک و مسکن دریافت می‌دارند. چون مزدی دریافت نمی‌کنند، شیوه زندگی آنان، همان بردگی است. شاید شدیدترین نوع استثماری که در جامعه ما وجود دارد، همین نحوه کار کشیدن از بردگان باشد. گرچه بردگی در جامعه ایران منسوخ است، اما وجود این افراد در بین خانواده های متمول، جای بسی تأسف است. متأسفانه این افراد از انظار به دور هستند، لذا اعضای جامعه از وجود آنها مطلع نیستند و شاید به همین دلیل است که افراد همچنان از وجود آنها سوء استفاده می‌کنند.

آخرین قشر از طبقه وابستگان، "وابستگان خانوادگی" است. منظور از وابستگان خانوادگی، آن دسته از نزدیکان درجه یک (پدر، مادر، برادران، خواهران، پدربزرگان و مادربزرگان) و یا درجه دو (خاله‌ها، عمه‌ها، عموها و دایی‌ها) است که نزد افراد زندگی می‌کنند و تأمین زندگی آنها، وابسته به دستگیری رئیس خانواری است که آنها را نگهداری می‌کند. در بیشتر موارد، این افراد، بیکار و یا از کار افتاده هستند. چه بسا بسیاری از آنها دارای شغل مستقلی بوده‌اند، اما چیزی بعنوان بازنشستگی دریافت نمی‌کنند. فرهنگ قوی خویشاوندی در ایران، افراد را موظف می‌کند که از اینگونه اشخاص مراقبت کنند.

متأسفانه هیچگونه آماري در مورد طبقه وابستگان وجود ندارد. باید توجه داشت که این طبقه و اقشار سه گانه آن بعنوان یک واقعیت، در جامعه کنونی ایران وجود دارند و بشکلهای مختلفی بر خانواده و بر کل جامعه اثر خود را می‌گذارند. پس لازم است، بعنوان یک پیش‌نیاز برای تغییر دادن در وضعیت آنها ابتدا یک سرشماری از آنها به عمل آید. اگر چه آمارگیری از چنین اقشاری با یک دسته مشکلات روبرو است اما در علوم اجتماعی چنین آمارگیری، غیر ممکن نیست. جامعه چه بخواهد وضع بعضی از این اقشار را بهبود بخشد و یا بخواهد آنها را از وضعیت موجود، خارج سازد و آنها را به زندگی عادی برگرداند، ابتدا نیاز به شناخت کمی آنها دارد. براساس این شناخت است که می‌توان وضعیت کیفی آنها را عوض کرد.

۳.۶. طبقه مالکان اراضی کشاورزی

در ایران، بدلیل همزیستی نظامهای بهره برداری پیش از سرمایه داری با نظام سرمایه داری، مالکان اراضی کشاورزی بشکلهای گوناگونی وجود دارند. در اصل، مالک اراضی، شخصی است که زمینهای زراعی زیادی دارد و این زمینها را بصورت سهمی یا بصورت اجاره‌ای، به رعیت‌های خود واگذار می‌کند. مالکان اراضی کشاورزی ایران، عمدتاً در شهرها زندگی می‌کنند، اما بلحاظ اجتماعی - اقتصادی در روستاها حضور دارند. از لحاظ اندازه زمین: مالکان اراضی کشاورزی در ایران به سه قشر مشخص تقسیم شده‌اند: خرده مالکان، مالکان متوسط و عمده مالکان.

خرده مالکان^۲ در ایران تعدادشان بسیار زیاد است و تعداد زیادی از آنها ساکن شهرها می‌باشند. اینان زمینهای خود را که معمولاً در حد معیشت یک بخانوار است یا به افراد روستایی با نرخ بسیار پایین اجاره می‌دهند و یا بصورت سهم بری واگذار می‌کنند. در بسیاری موارد تنها برای حفظ موقعیت خانوادگی خود، آنها را به اقوام و خویشاوندان خود در روستا بطور رایگان واگذار، یا اصولاً بدون کشت رها می‌کنند.

مالکان متوسط^۳ افرادی هستند که بین $\frac{1}{6}$ تا $\frac{2}{6}$ (به عبارت دیگر $\frac{1}{3}$) زمینهای روستایی (یک تا دو دانگ) را در مالکیت خود دارند. اینان، بقایای همسران و یا فرزندان بزرگ مالکان قبل از اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ در ایران هستند. محل سکونت آنها عمدتاً شهرهاست. مالکیت بسیاری از آنها در اثر فرایند ارث در حال کوچک شدن است. معمولاً زمینهای خود را به زارعان سهم‌بر و یا مستأجران کشاورزی واگذار می‌کنند. از آنجا که معمولاً منبع درآمد غیر زراعی هم دارند، به زمینهای خود بیشتر بعنوان یک عامل وجهه اجتماعی می‌نگرند.

امروزه در ایران به افرادی^۴ عمده مالکان^۵ اراضی می‌گویند که صاحب بیش از نیمی از زمینهای یک روستا باشند. در ابتدای انقلاب اسلامی، مالکیت این افراد بر زمینهای زراعی به خطر افتاد، لیکن با گذشت زمان و تصویب لایحه هایی در مجلس شورای اسلامی، در صورت اثبات حقانیت مالکیت، این افراد در موقعیتی تثبیت شده قرار گرفتند. این دسته از مالکان، کلاً در شهرها زندگی می‌کنند و تعداد آنها و مقدار زمینهایی که در اختیار دارند، در جامعه زراعی ایران قابل ملاحظه است. متأسفانه آمار دقیقی در مورد این طبقه اجتماعی وجود ندارد. یکی از عوامل اصلی این کمبود، ساکن بودن این افراد در محیطهای شهری است که به هنگام سرشماریهای شهری هیچگونه اظهار مالکیت در روستا را نمی‌کنند، و در سرشماریهای روستایی و کشاورزی هم، در روستا حضور ندارند تا اطلاع دقیقی بتوان از آنها دریافت کرد. از سوی دیگر، چون ساکن در شهرها می‌باشند، معمولاً مشاغل شهری دارند، لذا از لحاظ شمارش آماری، در طبقات شهری به حساب می‌آیند. باید توجه داشت که این ساکنان شهر، در واقع جزء ساختار طبقاتی روستا می‌باشند و باید با شیوه‌هایی خاص آنها را مشخص و سرشماری نمود زیرا در چگونگی روند تغییر و تحولات اجتماعی در روستاها، مؤثر هستند.

مالکان اراضی کشاورزی در ایران نه تنها نقشی در به ثمر رسیدن انقلاب ۱۳۵۷ نداشتند، بلکه از بروز انقلاب هم نگران بودند. بهمین لحاظ بسیاری از آنها مملکت را ترک کردند. آنچه امروز از بقایای مالکان اراضی کشاورزی باقی مانده افراد شدیداً محافظه کاری هستند که سعی می‌کنند در چارچوب وضع موجود زندگی آرامی را بگذرانند و معمولاً نقشی در جریانات سیاسی نداشته باشند.

۳.۷. طبقه کشاورزان سهم بر و یا مستاجر

در رابطه با طبقه مالکان اراضی کشاورزی، در ایران طبقه‌ای اجتماعی وجود دارد که اعضای آن مالکیتی بر زمینهای زراعی ندارند، اما در مقابل استفاده از زمین، سهمی جنسی یا نقدی و یا اجاره بها به مالک می‌دهند. مقدار این سهم و یا اجاره، بستگی به عرف محل دارد و از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت است. این کشاورزان، مالک بخشی از وسایل تولید خود هستند، و از نیروی کار خود استفاده می‌کنند. بهمین لحاظ است که از نظر اجتماعی، جایگاه آنها بین دهقانان مستقل و کارگران کشاورزی است.

کشاورزان سهم بر، در ساختار زراعی ایران در یک طیف وسیعی از لحاظ میزان سهم

زراعی قرار دارند. این مقدار بین $\frac{1}{5}$ تا $\frac{4}{5}$ کل محصول متغیر است و بستگی به عوامل عرضه

شده از طرف سهم بر و میزان نفوذ مالک دارد. امروزه رابطه بین مالک و سهم بر بصورت یک رابطه کاملاً اقتصادی است. سهم بران عمدتاً بصورت انفرادی بر روی زمین کار می‌کنند. حق استفاده از زمین را برای آنان، نسق زراعی می‌گویند. بطور کلی، سهم‌بران ایران، پس از انقلاب، انتظار داشتند که حق نسق آنها به مالکیت بر زمینهای زراعی تبدیل گردد.

کشاورزان مستاجر، بعلمت وجود مالکان اراضی ساکن در شهرها و نهاد وقف، تعدادشان قابل ملاحظه است. مدت زمان اجاره زمین، بستگی به نوع رابطه اجاره داری دارد. برای نمونه، در بسیاری موارد، مدت اجاره، یکسال زراعی است، در حالی که در مواردی (مانند وقف)، مدت اجاره به ۹۹ سال هم می‌رسد. بهمین علت، انگیزه کشاورزی و مراقبت از زمین، در بین همه کشاورزان مستاجر، به یک شکل نیست. چون مقدار زمین تحت اجاره آنها، به یک اندازه نمی‌باشد، لذا از لحاظ درآمدی هم، در یک طیف وسیعی قرار دارند. بنابراین، اصولاً طبقه‌ای همگون نمی‌باشند.

در حالی که تعداد کشاورزان سهم بر و مستاجر در ساختار کشاورزی ایران قابل ملاحظه است، آمار رسمی دقیقی در مورد آنها وجود ندارد. باید از این طبقه اجتماعی، آمار دقیقی ارائه گردد زیرا آنان زمینهای کسانی را می‌کارند که در روستاها حضور ندارند و در واقع منبع درآمد شهری دارند. اگر قرار باشد به این تولیدکنندگان مستقیم، که بالاخره باید روزی صاحب زمین شوند، از نظر مالکیت بر ابزار تولیدی (زمین) کمکی شود، نخست باید تعداد و پراکندگی آنها در سطح مناطق روستایی ایران، مشخص گردد. سپس، باید دید که کدام یک از مالکین زمین، از راه سهم کشاورزی یا اجاره بهای زمین زراعی، معیشت خود را می‌گذرانند. بالاخره، باید از آن دسته از مالکین که منبع درآمدی غیر از کشاورزی دارند، زمینهای کشاورزی گرفته شود و بین کشاورزان سهم‌بر و مستاجر، تقسیم گردد. در اینجا است که اهمیت آمارگیری دقیق از کشاورزان سهم بر و مستاجر، معلوم می‌گردد. در واقع، یک آمارگیری دقیق از این طبقه است

که معلوم می‌دارد چه مقدار از زمینهای کشاورزی ایران هنوز با شیوه‌های کهن و سنتی (همچون مزارعه) کشت می‌گردد.

تحلیل گران اجتماعی انقلاب ایران، بر این باورند که انقلاب ایران عمدتاً یک انقلاب شهری بود. روستائیان نسبت به شهریان در بروز انقلاب نقش کمتری داشتند. در روستاها، کشاورزان سهم بر و مستأجر پس از اطمینان حاصل نمودن از پیروزی انقلاب و با تحریک گروههای سیاسی درگیر در انقلاب، در برخی نقاط به مصادره زمینهای کشاورزی پرداختند. در حال حاضر کشاورزان سهم بر و مستأجری که وجود دارند، تمایل به تملک زمینهایی دارند که بر روی آنها کار می‌کنند، اما چون قانونگذار، مالکیت مالکان اراضی کشاورزی را بر حق می‌داند، لذا به نظر نمی‌رسد که در کوتاه مدت کشاورزان سهم بر و مستأجر به آرزوی دیرینه خود برسند.

۴. پایگاههای طبقاتی چندگانه

امروزه در ساختار طبقاتی جامعه ایران، با پدیده‌ای خاص به نام پایگاههای طبقاتی چندگانه^۴ روبرو هستیم. منظور از پایگاههای طبقاتی چندگانه این است که افرادی را هم در شهرها و هم در روستاها ملاحظه می‌کنیم که از لحاظ طبقاتی، در بیش از یک طبقه اجتماعی جای می‌گیرند. این پدیده جدید ناشی از تحولات اجتماعی چند سده اخیر و پیچیده‌تر شدن هر چه بیشتر روابط اجتماعی است. همین امر، مسأله تعیین جایگاه طبقاتی افراد و آمارگیریهای مانعة الجمع را با مشکل روبرو کرده است.

برای روشن شدن پایگاههای طبقاتی چندگانه، نخست چند نمونه در جوامع شهری را تشریح می‌کنیم. در شهرهای ایران، ما با سرمایه دارانی روبرو می‌شویم که مالکان اراضی کشاورزی هم می‌باشند. همچنین، سرمایه داران بسیاری دیده شده که مدیر هم می‌باشند. نمونه‌ای دیگر که بسیار رایج است، کارمندان، پس از وقت اداری، یا مغازه دار هستند یا به کارهای خدماتی مستقل مشغول می‌باشند. در میان کارگران هم، می‌توان افرادی را دید که خارج از کار کارگری، بشکلی تولیدکننده مستقل هستند. در جوامع روستایی ایران، مسأله پایگاههای طبقاتی چندگانه شدیدتر از شهر می‌باشد. در این جوامع، عمدتاً با کشاورزان چند پایگاهی روبرو هستیم که دو یا چند پایگاه کشاورزی و غیر کشاورزی، دارند. برای نمونه دهقانان مستقلی را می‌توان یافت که بصورت پاره وقت، کارگران کشاورزی هم می‌باشند. یا مثلاً، دهقان مستقلی را می‌توان مشخص کرد که בעلت اجاره قطعه زمینی، کشاورز مستأجر است و ضمناً با خودروی خود، بارکشی می‌کند و اگر شرایط مناسب باشد، معاملات زمین هم انجام می‌دهد. بعضی مواقع، افرادی را می‌توان شناسایی کرد که دارای پایگاههای طبقاتی چندگانه در شهر و روستا می‌باشند.

بطور کلی، باید در دسته بندی های طبقاتی و قشر بندی اجتماعی، پایگاه های طبقاتی چندگانه را مشخصاً تعریف و تعیین کرد، و تکلیف آنها را در آمار گیریها، بطور مجزا، روشن نمود. مشخص نمودن تعداد و پراکندگی افراد با پایگاه های طبقاتی چندگانه، می تواند به برنامه ریزان جامعه، کمک بسیار بنماید تا نابرابری های اجتماعی را بهتر بشناسند.

۵. نتیجه گیری

در یک جمع بندی کلی، می توان نتیجه گرفت که ساختار قشر بندی اجتماعی در ایران از پیچیدگی خاصی برخوردار است و همین امر بیانگر وجود نابرابری پیچیده ای می باشد. نظام اجتماعی موجود، از همجواری و همنشینی روابط سنتی و نوین تشکیل شده که باعث سختی تجزیه و تحلیل ساختار طبقاتی گردیده است. با این حال، هفت طبقه کلی را در ایران می توان بطور مجزا شناسایی کرد که هر کدام ناشی از ساختار سنتی پیش سرمایه داری، صنعتی، بوروکراسی، و سرمایه داری نوین می باشند. هر یک از طبقات هفت گانه، دارای تقسیمات یا اقشار داخلی هستند که بررسی هر قشری، خود به اندازه بررسی یک طبقه، اهمیت دارد.

تعاریف دقیق از طبقات و تعیین اقشار داخلی آنها، به مشخص شدن نابرابری اجتماعی کمک نموده است. این امر زمانی کامل می شود که از طبقات و اقشار گوناگون، آمار گیری صحیح و جامعی در دست داشته باشیم. متأسفانه در آمار گیری های رسمی ایران، یا آمار در مورد برخی از طبقات و اقشار وجود ندارد، و یا اگر هم وجود دارد کامل نیست. به نظر می رسد، حالا که تعاریف نسبتاً جامعی در مورد طبقات و اقشار آنها بیان گردیده و حدود هر طبقه و قشری مشخص شده، باید مؤسسات دست اندر کار مسائل آماری و سرشماری، آمار کاملی از آنها عرضه کنند. در واقع، پیش نیاز کاهش نابرابری های اجتماعی، نخست شناسایی طبقات و اقشار گوناگون است و سپس، تعیین تعداد و پراکندگی هر طبقه در مملکت.

باید توجه داشت که بعلت وجود پایگاه های طبقاتی چندگانه، تعیین پایگاه طبقاتی خالص افراد با مشکل روبروست. اما این امر بدان معنی نیست که نتوان پایگاه های ترکیبی را تعیین کرد. امروزه، در چارچوب علوم اجتماعی، روش های آماری خاصی وجود دارد که براحتی، پایگاه های چندگانه طبقاتی افراد را مشخص می نماید. آنچه لازم است، بکارگیری این روشها بوسیله مؤسسات مسؤول آمار گیری های شهری، روستایی و عشایری است تا بدینوسیله، هر فرد در مجموعه جامعه، جایگاهش مشخص شود.

یادداشتها

1. Lumpen
2. Domestic Slaves

3. Family Dependent

4. Multi - Class Status

منابع

الف. منابع فارسی

- ادیبی، حسین. (۱۳۵۸). *طبقه متوسط جدید در ایران*؛ تهران: انتشارات جامعه.
- اشرف، احمد و علی بنو عزیزی. (۱۳۷۴). *طبقات اجتماعی در دوره پهلوی*، راهبرد، شماره ۶، صص: ۱۰۲-۱۲۶.
- ایران. (۱۳۷۴). *کاهش مالیات دستمزد کارگران، اشتغال، آموزش و واگذاری سهام در گفت و گوی ایران با وزیر کار*، ایران، سال اول، شماره ۱۶۳، یکشنبه ۵ شهریور.
- لهستانی زاده، عبدالعلی. (۱۳۷۲). *جامعه شناسی کشاورزی*، تهران: اطلاعات.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۷۶). *سالنامه آمار کشور ۱۳۷۵*، تهران: مرکز آمار ایران.
- مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی. (۱۳۷۵). *آمار آموزش عالی ایران: سال تحصیلی ۷۴-۱۳۷۳*، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- وزارت کار و امور اجتماعی. (۱۳۷۲). *نتایج آماری طرح بررسی درآمد و هزینه خانوار کارگری*، تهران: معاونت طرح و برنامه اداره کل آمار نیروی انسانی وزارت کار و امور اجتماعی.

ب. منابع انگلیسی

- Amin, Samir. (1980). *Class and Nations, Historically and in the Current Crisis*, New York: Monthly Review Press.
- Dahrendorf, Ralf. (1959). *Class and Class Conflict in Industrial Society*, Stanford: Stanford University Press.
- Edwards, Richard C. (1978). *The Capitalist System*, Engelwood Cliffs: Prentic- Hall.
- Giddens, Anthony. (1973). *The Class Structure of the Advanced Societies*, London: Hutchinson.
- Parsons, Talcott. (1970). *Equality and Inequality in Modern Society, or Social Stratification Revisited*, in E.O. Lauman (ed.) *Social Stratification*, New York: Bobbs - Merrill, 13-72.
- Petrus, James F. (1981). *Class, State and Power in the Third World*, London: Zed Press.
- Taylor, John. G. (1979). *From Modernization to Modes of Production*. London: The Macmillan Press.